

بررسی و تحلیل امثال و حکم منثور به مثابه ژانر همراه با تحلیل هنر سازه‌های آن

ساغر سلمانی نژاد مهرآبادی^{۱*}، علیرضا فولادی^۲، فاطمه پوررضایی^۳

۱- گروه زبانهای خارجه و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فارس، واحد آباد، آباد، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۲۰۰-۱۷۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8273>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: امثال و حکم با پیشینهٔ پررنگی در پندنامه‌ها از دیرباز مورد توجه بوده و بطور کلی از مثل و حکم بوجود آمده است. مثل یا داستان، هرگفتار کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان‌کنندهٔ حالتی نمادین با معنایی عمیق و اندرزگونه و دارای مصادیق متعدد است که موضوع یا رویداد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه میکنند، «حکم؛ جمع حکمت‌ها به پندها، نصیحت‌ها یا سخنان اخلاقی میگویند که عمل به آن موجب رستگاری میشود». ژانر یکی از اقسام جدید علوم ادبی است که موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخص است.

روشها: روش استفاده شده در این پژوهش روش توصیفی و تحلیلی است. در این راستا این سؤال طرح شد که آیا امثال و حکم ویژگیهایی دارند که بتوان آنها را در دسته بندیهای انواع ادبی و ژانر قرار داد و اگر پاسخ مثبت است این ویژگیها کدامند و چه سازه‌هایی در این آثار وجود دارد که میتوان بر این اساس آنها را بعنوان ژانر قلمداد کرد؟

یافته‌ها: در این پژوهش علاوه بر استخراج نشانه‌های ژانر، همچنین مبنای زیباشناختی امثال و حکم با مقایسهٔ آماری بیان شده است و نشان داده شده است کدامیک از هنر سازه‌ها در امثال و حکم، بسامد بیشتر، کدامیک بسامد کمتری دارند و چگونه هنر سازه‌ها بر فرم و صورت ادبی تأثیر میگذارند.

نتیجه‌گیری: طبق بررسیها و یافته‌های این پژوهش، براساس تطبیق ویژگیهای ژانر در امثال و حکم میتوان آن را با داشتن قدمت و پیشینه، داشتن لحن و شیوهٔ ارائه، ژانر معرفی کرد. علاوه بر آن با تحلیل هنر سازه‌های امثال و حکم دهخدا از دیدگاه بلاغت دریافتیم که، اساس هنر سازه‌ها، موسیقی، آرایه‌های ادبی و دیگر ترکیبات در سایه است که موجب برجسته‌سازی واژگان، تصاویر و مضامین جمال‌شناسانه میشود.

تاریخ دریافت: ۱۱ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، نوع ادبی، هنر سازه، امثال و حکم

* نویسنده مسئول:

✉ salmaninejad@kntu.ac.ir

☎ (۰۲۱) ۹۸۸۰۰۰۰



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and analysis of proverbs and proverbial sayings as a genre along with an analysis of its artistic structures.

S. Salmaninejad Mehrabadi^{*1}, A.R. Fouladi², F. Pourrezaei³

1- Department of Foreign Languages and Persian Literature, Khajeh Nasir al-Din Toosi University of Technology, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

3- Master's degree in Persian Language and Literature, Fars University, Abadeh Branch, Abadeh, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 31 March 2026

Reviewed: 02 May 2026

Revised: 16 May 2026

Accepted: 05 July 2026

KEYWORDS

Stylistics, literary genre, structural art, Proverbs and sayings

*Corresponding Author

✉ salmaninejad@kntu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Proverbs and maxims, with their rich history, have been of interest in the admonitions since long ago and have generally emerged from . Genre is one of the new types of literary sciences whose main subject is to classify literary works in terms of content and form into limited and specific groups. proverbs and maxims. A proverb or maxim is any short and common saying, usually in the form of a clichéd expression, expressing a symbolic state with a deep and admonishing meaning and having numerous examples that liken the subject or event under debate and discussion to it. "Promise; the plural of wisdom refers to advice, counsel, or moral sayings that, if acted upon, lead to salvation."

METHODOLOGY: method used in this study is descriptive and analytical. In this regard, several questions about the theoretical foundations and definition of poetry were posed to 6 chatbots. The answers of each of these chatbots were different in appearance; but in terms of the basics, they were close and similar. The chatbots were somewhat successful in defining and presenting the basics of poetry; but in the end, when they were asked to create a poem with a few words; all six chatbots simply created sentences with literary imagery; but meter and music were not used in most of these writings.

FINDINGS: In this study, in addition to extracting genre signs, the aesthetic basis of proverbs and sayings has also been expressed through statistical comparison, and it has been shown which of the artistic constructs in proverbs and sayings have a higher frequency, which have a lower frequency, and how artistic constructs affect literary form.

CONCLUSION: According to the studies and findings of this research, based on the comparison of genre characteristics in proverbs and sayings, it can be introduced as a genre by having an age and background, having a tone and a way of presentation. In addition, by analyzing the artistic structures of Dehkhoda's proverbs and sayings from the perspective of rhetoric, we found that the basis of artistic structures is music, literary devices and other combinations in the shadow that highlight vocabulary, images and aesthetic themes.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8273>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 1	 1

مقدمه:

بیان مسأله

ژانر یا گونه ادبی، مفهومی نمادین برای دسته‌بندی و شناخت آثار از نظر ساختاری، کاربردی و مضمون است. پیشینه تقسیم‌بندی آثار ادبی و یا تحلیل گونه‌شناختی متون ادبی به آثار افلاطون و ارسطو باز میگردد که به شعر، حماسه و نمایش تعریف میشدند. در سده‌های بعدی نگرش مبتنی بر ردگان‌شناسی متون ادبی حاکم شده است. در نظریه‌های جدید آنچه در یک بستر فرهنگی اتفاق می‌افتد نظیر قراردادهای زبانی، ساختاری و گفتمانی میتواند زمینه‌ساز یک ژانر باشد. فالر درباره سرچشمه پیدایش ژانرها اصطلاح تکتبار را بکار میبرد. تکتباری به این معنا که تبار هر ژانر به یک یا دو سه نفر میرسد. فالر برای بررسی چگونگی شکلگیری ژانرها هم رویکردی در زمانی و هم رویکرد همزمانی دارد. درباره چگونگی شکلگیری در زمانی ژانرها نظرش این است که در مورد سرچشمه ژانرها اطلاعی نداریم و پیشینه بسیاری از گونه‌های ادبی از طریق ادبیات لاتین به ادبیات یونان برمیگردد و منشأ ژانرهایی که به دوران پیش از هومری برمیگردد در پرده ابهام است. پیشینه تاریخی ژانر رمان به حماسه، رمانس و دیگر قالبهای ادبی برمیگردد (Fowler, 1997: 150).

فالر درباره سرچشمه شکل‌گیری ژانرها فرضیه دیگری هم مطرح میکند، مبنی بر اینکه ژانرهای ادبی یک منشأ کارکردی دارند. این نگرش در زمینه ژانرهایی همچون اشعار فراقی و بدرودنامه‌ها صادق است و برخی از گونه‌های انگلیسی را شامل میشود (Fowler, 1997: 152) و (قاسمی‌پور، قدرت، ۱۴۰۰: ۱۴۶-۱۲۵).

امروزه مطالعات در حوزه ژانر به یکی از زمینه‌های اصلی تحقیقات ادبی جهان تبدیل شده است. افلاطون (۳۴۷-۴۲۳ ق.م)، ارسطو، (۳۸۴-۳۲۲ ق.م)، هوراس، (۶۵-۸ ق.م) و دیگر نویسندگان یونانی و رومی تا نظریه‌پردازان ادبی مدرن، دوره رنسانس، نوکلاسیکها، رمانتیکها، داروینیستها، نوارسطویان، فرمالیستها، ساختارشکنان و دیگر نظریه‌پردازان ادبی مدرن، نظریات مختلف و گاهی مدرن درباره نوع ادبی بیان کرده‌اند و موافقان و مخالفان زیادی در این عرصه قلم زده‌اند. حتی منتقدانی ظهور کرده‌اند که دیگر به اصلاح و تغییر در اصول ژانری بسنده نمیکنند و اساساً با موجودیتی با نام ژانر مخالفت میکنند. بتدو کروچه آن را بیفایده و نقض غرض ادبی معرفی میکند و موریس بلانشو میگوید: «ژانر هیچ ربطی به ادبیات و آثار ادبی ندارد» (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵: ۴). اما امروزه نظریه ژانر که به عقیده محققان، شاید مسئله‌آفرین‌ترین نظریه ادبی Genre (theory, DUFF, 1Modern) بوده باشد جایگاه خود را یافته و نه تنها در ادبیات و هنرهای دیگر مانند نقاشی، موسیقی و سینما، بلکه در تعلیم و تربیت، علوم سیاسی، مطالعات تاریخی و مذهبی، مطالعات زنان، مطالعات تطبیقی و مطالعات فرهنگی نیز مورد توجه است (همان: ۱۶). در مورد ژانر یا نوع ادبی دو دیدگاه بنیادی وجود دارد. در دیدگاه نخست آنرا چهارچوبی معین میدانند که مؤلفین آثار ادبی از پیش با آگاهی از ویژگیهای چهارچوب مدنظر، آنرا انتخاب و اثر خود را در انتخاب با آن پدید میآورند. دیدگاه دوم معتقد است که ژانر یا نوع ادبی، امری ذهنی و انتزاعی در نظر گرفته میشود، که در طبقه‌بندی و تفسیر متون کاربرد دارد و چه منظور از آن مجموعه‌ای از آثار عینی باشد که در یک طبقه قرار دارند، یا هرگونه گفتگو درباره آن، نیازمند طرح مباحث نظری و ارائه مباحث کاربردی است (حیدری نوری و خراسانی ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۵۲). بر این اساس ژانر در ردیف نظامهایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی است و موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخص است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹).

امثال و حکم نیز از فروع ادبیات تعلیمی یا ادب عامه است. دربارهٔ امثال و حکم نوشته‌اند: «نظم و نثر را میتوان به دو نوع تقسیم کرد: مثل و حکمت. مثل با عبارتی قصار و فصیح، تشبیه معقول به حسی است که برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن، یا تأثیر زیاده دادن به آن بکار میرود و حکمت عبارتی کوتاه و فصیح باشد که مبنای عقلی یا وضعی و قاعدهٔ طبیعی دارد (طالبیان، چهارمی، ۱۳۹۱: ۲۴۴). «مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه با مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، شهرت عام یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاورات خود بکار می‌برند» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵۲). با توجه به این تعاریف و نظریه بزرگانی چون باختین، ژنت و تودوروف، میتوان امثال و حکم را در چارچوب نظری ژانر مورد تحلیل و بررسی قرارداد. باختین معتقد است که ژانرهای گفتاری، صورتی نسبتاً پایدار از بیان هستند که در بستر فعالیتهای انسانی شکل می‌گیرند. امثال و حکم را میتوان در این چارچوب، از زمره ژانرهای اولیه (ساده) دانست که در نظام ارتباطی جامعه، وظیفهٔ انتقال تجربه را برعهده دارند. علاوه بر این «از منظر تودوروف (۱۳۸۷: ۱۱۲)، هر ژانر حاوی نظامی از قراردادهای اجاز و تمثیل، در حافظه جمعی بعنوان یک ژانر مستقل شناسایی میشوند.» از نظر ژنت ساختارهای بلاغی و زبانی تکرارشونده، دو مؤلفه‌ای هستند که این موقعیت را برای امثال و حکم ایجاد میکنند (رک. ژنت، ۱۳۸۲).

در این پژوهش امثال و حکم و پیشینهٔ پربار آن در پندنامه‌ها ایجاب میکند ویژگیهایی که امثال و حکم را به ژانر تبدیل میکند بررسی شود. همچنین هنرنامه‌هایی که در امثال و حکم بکار رفته است، این ضرورت را پیش می‌آورد که با پیروی از رویکردی فرمالیستی، هنرنامه‌های بنیادین آن را بازشناسیم و نشان دهیم، چگونه هنرنامه‌ها میتوانند بر فرم و صورت آن تأثیر گذارند. مطالعه و بررسی هنرنامه‌های امثال و حکم، نیز هدف پژوهش پیش روست.

سؤال پژوهش:

سؤال این است که آیا امثال و حکم را میتوان به تنهایی ژانر در نظر گرفت؟ در صورت مثبت بودن پاسخ چه ویژگیهایی از ژانر، امثال و حکم را تبدیل به نوع ادبی نموده است و مسئلهٔ دوم چه هنرنامه‌هایی در امثال و حکم یافت میشوند؟

پیشینهٔ پژوهش:

«تاکنون مقالات و کتابهای بسیاری هم در حوزهٔ نوع ادبی (ژانر) منتشر شده است و در زمینهٔ امثال و حکم کارهای بسیاری شده است. در زمینهٔ نوع ادبی برخی از آیین آثار عبارتند از: انواع ادبی (شمیسا، ۱۳۸۳)؛ انواع نثر فارسی (رستگار فسایی، ۱۳۸۰)؛ انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی (رزمجو، ۱۳۷۰)، فن نثر در ادب فارسی (خطیبی، ۱۳۶۶)؛ ژانر (نوع ادبی) (دوبرو، ۱۳۹۲ ترجمه فرزانه طاهری)؛ ژانر (جان فراو، ۱۳۹۲، ترجمه لیلا میرصیفیان)؛ انواع ادبی (محمدحسین جواری و آسیب‌پور، ۱۳۸۷)؛ که بار عمده شناخت انواع ادبی را برعهده دارند (رک. خراسانی و حیدری‌نوری، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۲۹).

دربارهٔ امثال و حکم نیز بسیار تحقیق شده است و مثلها از منظرهای گوناگون مورد پژوهش واقع شده‌اند؛ اما تاکنون کسی از منظر تعیین مشخصات ژانر امثال و حکم کار چندانی صورت نداده و همچنین هنرنامه‌های آن مورد توجه جدی نبوده است. اکثر کتابهایی که در مورد امثال و حکم و ادبیات حکمی نوشته شده‌اند، به اصل ایجاز اتفاق نظر دارند؛ چراکه این آثار به حکمت و پندنامه‌ها مربوط میشوند که از قدیمیترین انواع ادبی جهان

بشمار می‌آیند. نوشته‌های بجامانده از تمدنهای باستانی مثل، بین‌النهرین، مصر، ضرب‌المثل‌های اکدی و اصل سومری، کتابهای عهد عتیق (کتاب امثال سلیمان)، گونه‌های جدید کلمات قصار یا افوریسمها در آثار بقراط که بعدها توسط پاسکال ولبرویر، لارشفو کو اوج میگیرد، گویای پیشینه این پژوهش هستند (مختاری، ۱۳۸۴: ۷).

همچنین حامد نگهداری در مقاله‌ای با عنوان تحلیل زیرساخت امثال و حکم دهخدا بر مبنای کنایات به بررسی و مطالعه‌ی چهار جلد امثال و حکم دهخدا پرداخته و زیباییهای بیانی آن را استخراج نموده است و با نمودار و مقایسه آماری، بسامد آنها را نشان داده و به نتایج عینی و محسوسی رسیده است. از جمله این نتایج این است که ساختار امثال و حکم بیشتر براساس صنایع ادبی خاصی شکل گرفته است و آرایه‌های ادبی مانند کنایه و تشبیه بسامد بیشتری دارند که زیباییهای بیانی آن را تشکیل می‌دهند.

حیدری نوری و صائمه خراسانی نیز در مقاله‌ای با عنوان «عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی»، برای ارائه الگوی در تعیین نوع ادبی تلاشی کرده است که مبتنی بر دو اصل اساسی است و در آن سعی کرده است که اولاً روش ارائه مغایر با استاندارد جهانی نباشد و دوم الگوی معرفی شده توانایی پوشش نیازهای متنوع عمومی را داشته باشد. او در تحقیق خود به این دریافت رسیده است که نوع ادبی تابعی از سه متغیر (محتوا، مضمون، لحن و شیوه ارائه) است. که این متغیرها میتواند مقادیر زیادی، که بعنوان زیر عامل تعریف شده‌اند را پذیرا باشند. در این تحقیق برای تعیین انواع ادبی از انواع پایه (حماسی، غنایی، تعلیمی) که استاندارد و در سطح جهانی قبول است، استفاده شده است.

روش پژوهش:

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا انجام شده است. جامعه پژوهش شامل چهار مجموعه معتبر امثال و حکم منثور فارسی، با مجموع حدود دو هزار صفحه، است. پژوهشگران پس از مطالعه کامل این منابع، تعداد ۵۰۰ مثل و حکم را که قابلیت بررسی از منظر ویژگیهای ژانری و هنرنامه‌های ادبی داشتند، استخراج و کدگذاری کردند. در فرایند تحلیل، هر مثل از نظر مؤلفه‌های ژانری و هنرنامه‌های ادبی بررسی شد و وجود یا عدم وجود هر هنرنامه در آن ثبت شد. سپس، بسامد هر هنرنامه از طریق شمارش تعداد موارد وقوع آن در مجموعه ۵۰۰ مثل محاسبه و نتایج به‌صورت فراوانی و درصد گزارش شد. بنابراین، مبنای تحلیل آماری پژوهش، کل ۵۰۰ مثل بررسی شده است. با توجه به محدودیت حجم مقاله، تنها حدود ۱۰۰ مثل بعنوان نمونه‌های شاخص و شواهد تحلیلی در متن مقاله ارائه شده‌اند و سایر نمونه‌ها در محاسبات آماری و تحلیل نهایی لحاظ شده‌اند. از این‌رو، یافته‌های پژوهش ناظر بر منابع و نمونه‌های بررسی شده است و تعمیم آن به همه امثال و حکم فارسی نیازمند بررسی منابع گسترده‌تر و پژوهش‌های تکمیلی خواهد بود.

مبانی نظری

تعریف امثال و حکم:

«مثل یا داستان، هر گفتار کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان‌کننده حالتی نمادین با معنایی عمیق و اندرزگونه و دارای مصادیق متعدد است که موضوع یا رویداد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه میکنند.» (انوری، ۱۳۸۲: ۲۰۸۴/۲). حکم را اینگونه تعریف کرده‌اند: «حکم - جمع حکمت - به پندها، نصیحتها یا سخنان اخلاقی می‌گویند که عمل به آن موجب رستگاری میشود» (انوری، ۱۳۸۲: ۲۰۸۴/۲) و «سخن حکمت - آمیز در اصطلاح به سخنی اطلاق میشود که سرشار از دانش و خرد باشد» (داد، ۱۳۷۱: ۲۰۵). نظام بلخی از دانشمندان معتزلی، در علم بلاغت، برای مثل جایگاه بزرگی در نظر گرفته است و دانشمندان علم بیان به این باور

اعتقاد داشتند که مثل در محاورات روزمره، حکم برهان در عقلیات را دارد که حاوی لفظی کوتاه، مضمونی بالا، تشبیهی نیکو و کنایه‌ای پسندیده است (بیات: ۱۳۸۴: ۵۱-۶۸). مثل، سخن را دلپذیر و استوار میکند و به همین علت در زیباسازی و شیوایی کلام، نقش پررنگی دارد. علاوه بر این، امثال شنونده را با روحیات، منشها، آداب و رسوم، اندیشه‌ها و رویدادهای مهم زندگی پیشینیان خود آشنا میسازد (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۵). «ارسطو معتقد بوده است که امثال و حکم، خوشه‌های حکمت باستانی است که در پرتوی ایجاز، درستی و صواب، از خطر نابودی برکنار مانده است» (شریفی، ۱۳۸۱: ۱).

تعریف ژانر:

در سبک‌شناسی و نقد ادبی، ژانر یکی از اقسام جدید علوم ادبی و به عقیده فرنگیها یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبیات است که به طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخصی میپردازد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹). به عقیده فراو جان، مجموعه‌ای از قواعد قراردادی و ساختارمند است که بر آفرینش و تعبیر معنا اعمال میشود که بطور همزمان هم معنا را به‌دست میدهد و هم آن را محدود میکند. به عقیده او، نظریه ژانر درباره شیوه‌هایی است که از دل انواع گوناگون نوشتار، گفتار، نقاشی، فیلم و بازیگری، ساختارهای متفاوت معنا بوجود می‌آیند. ساختارهای ژانری به جهان گفتمان ساخت می‌دهند و به همین علت است که در کانون معناسازی انسان و جدال اجتماعی بر سر معنا جای گرفته است (فرو، ۱۳۹۱: ۱۸). باختین بر این باور است که انسان در سطوح مختلف بیانی، ساختارهایی ایجاد میکند که به مرور زمان میتواند ثابت شود و این صورت نسبتاً پایدار، خود نوعی گونه را ایجاد میکند. وی انواع ژانر را دو نوع اولیه و ثانویه میداند. در نوع اولیه ژانرها که براساس گفتار شفاهی صورت گرفته‌اند کم‌کم تثبیت شده‌اند و مواردی چون مکالمات روزمره و نامه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و ... را شامل میشوند و نوع پیشرفته آنها در متونی مانند رمان‌ها خود را نشان میدهند. ژرار ژنت معتقد است که گونه‌های ادبی بخشی از نظام طبقه‌بندی آثارند که براساس صورت و معنای متون شکل می‌گیرند. تودوروف ژانرها را ساختارهایی ثابت و تغییرناپذیر نمیداند؛ بلکه آنها را نظامهایی پویا میداند که در سطح ساختار، شیوه بیان و مضمون قابل شناسایی هستند (رک. باختین، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵؛ تودوروف، ۱۳۸۷ و ژنت، ۱۳۹۱). بر این اساس داشتن ساختار ثابت، برآمده از گفتارهای اجتماعی، داشتن معانی کارکردی و ... از ویژگیهای ژانر است.

تعریف هنر سازه:

هنر سازه از اصطلاحات فرمالیستهای روس است که اثر ادبی را حاصل بهم پیوستن هنر سازه‌ها با هم میدانند. آنان هنر سازه‌های ادبی را بعنوان مهمترین مباحث مطرح در حوزه نقد ادبی، بویژه علم بلاغت معرفی میکنند. نخستین بار شفیع کدکنی واژه «هنر سازه» را برای priem روسی بکار برد که پژوهشگران آن را پذیرفته‌اند. در زبان انگلیسی در برابر «پریم» روسی device یا device artistic پیشنهاد کرده‌اند و رواج یافته است. کدکنی میگوید توجه داشته باشید که آنچه در زبان انگلیسی بدان figure rhetorical یا speech of figures میگویند کارآیشان از همان «صنایع بدیعی» و «اصطلاحات فنون بلاغی» خودمان بیشتر نیست. یک تشبیه از چشم‌انداز وظیفه و نقش آن یک priem یا device است. یک استعاره نیز یک کنایه یک حذف بلاغی، یک تغییر هنری جای اجزای جمله و جانشین کردن صفت بجای موصوف و هر نوع وسیله‌ای که بر ساحت جمال‌شناسیک «متن» بیفزاید. اینها همه مصادیق device و priem (شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

از نظر صورت‌نگاریان، روس، آنچه در ادبیات و هنر قابل مطالعه و بررسی است فقط همین حوزه هنرنامه‌ها است. فرمالیست‌ها بحث‌های مرتبط با جامعه‌شناسی و تاریخ و روانشناسی و زندگینامه شاعر و نویسنده را در حوزه کار خود نمی‌دانند. آنان باور دارند که تنها «هنرنامه»ها هستند که باید موضوع تحقیق پژوهشگران قلمرو ادبیات قرار گیرند. بیرون از هنرنامه‌ها هر بحثی را که بعنوان بحث ادبی مطرح کنیم عملاً خروج موضوعی از بحث دارد. هنرنامه‌ها مواد اصلی پژوهشگران ادبیات بشمار می‌روند. از این چشم‌انداز میتوان گفت که حد و حصری برای هنرنامه‌ها وجود ندارد. هر نوع ابداع و نوآوری در حوزه ساخت و صورت‌ها زیر چتر گسترده و پهناور هنرنامه قرار دارد؛ طبیعی است که در هر زبان و هر فرهنگی مصادیقی برای هنرنامه‌ها ممکن است وجود داشته باشد؛ که در بعضی از زبانها و فرهنگها مطلقاً وجود نداشته باشد؛ یا بسیار نادر باشد. یک مقایسه بین آنچه در مباحث صورت‌نگاریان روس پیرامون شعر روسی و ادبیات روسی و گاه ادبیات دیگر ملل اروپایی انجام شده است با آنچه ما در ایران و اسلام داریم این تمایز هنرنامه‌ها را به خوبی نشان میدهد.

بنابراین «ما با حفظ هنرنامه‌های خودمان که بسیار هم ارجمند و برجسته‌اند میتوانیم به هنرنامه‌های موجود در فرهنگهای دیگر هم نظر داشته باشیم و در صورت امکان از آنها بهره‌مند شویم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). در امثال و حکم برخی سازه‌های بلاغی و ادبی تکرارشونده وجود دارند که زمینه را برای ژانر شدن این نوع از نوشته‌ها فراهم می‌سازد. این هنر سازه‌ها شامل، تکرار، موسیقی، سجع، جناس، تشخیص، حسن تعلیل و ... میباشد.

مقایسه امثال و حکم با ژانرهای مشابه

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش بررسی امثال و حکم منثور به مثابه یک ژانر ادبی است، تبیین نسبت آن با گونه‌های ادبی همخانواده، بویژه حکمت، کلمات قصار و افوریسم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. این گونه‌ها در برخی مؤلفه‌ها، از جمله ایجاز، فشردگی معنا، انتقال تجربه و جنبه تعلیمی، اشتراک دارند؛ باینحال، از حیث منشأ، ساختار، کارکرد و شیوه تداول، تفاوت‌های بنیادینی میان آنها وجود دارد.

در منابع بلاغی و ادبی، حکمت سخنی کوتاه، استوار و مبتنی بر خرد و تجربه دانسته شده که غالباً به گوینده‌ای مشخص منسوب است و هدف آن تعلیم، ارشاد و انتقال آموزه‌های اخلاقی و فلسفی است (داد، ۱۳۷۱: ۲۰۵؛ انوری، ۱۳۸۲: ۲۰۸۴). کلمات قصار نیز از همین ویژگی برخوردارند و معمولاً هویت خود را از انتساب به شخصیت‌های تاریخی، دینی یا ادبی کسب میکنند.

در مقابل، مثل برخاسته از تجربه جمعی و حافظه فرهنگی جامعه است. اگرچه ممکن است منشأ پیدایش آن سخن فردی خاص باشد، استمرار حیات آن وابسته به رواج در میان مردم و پذیرش عمومی است. ازاینرو، برخلاف حکمت و کلمات قصار، هویت مثل بیش از آنکه به پدیدآورنده وابسته باشد، به کاربرد اجتماعی آن وابسته است. طالبیان و جهرمی نیز با مقایسه امثال و حکم و کاریکلماتور نشان داده‌اند که مهمترین ویژگی متمایزکننده مثل، تداول عمومی، خاستگاه مردمی و تثبیت آن در حافظه فرهنگی جامعه است؛ درحالیکه کاریکلماتور و دیگر گونه‌های مشابه، محصول آفرینش آگاهانه نویسنده‌اند و هویت خود را از مؤلف میگیرند (طالبیان و جهرمی، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۵۰).

افوریسم نیز هرچند از لحاظ ایجاز، فشردگی معنا و گزینگویی به امثال و حکم نزدیک است؛ اما معمولاً حاصل تأملات فردی نویسنده و بیان اندیشه شخصی اوست. مختاری اردکانی، در بررسی تطبیقی کلمات قصار فارسی و

انگلیسی، افوریسیم را گونه‌ای ادبی میدانند که بیش از آنکه بر تجربه جمعی استوار باشد، بر فردیت نویسنده و خلاقیت زبانی تکیه دارد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۴: ۷).

از منظر نظریه ژانر نیز، گونه‌های ادبی تنها براساس حجم یا شکل ظاهری تعریف نمیشوند؛ بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌هایی مانند پیشینه تاریخی، لحن، شیوه ارائه، کارکرد ارتباطی و قراردادهای گفتمانی در شکل‌گیری آنها نقش دارند (فرو، ۱۳۹۱: ۱۸؛ حیدری‌نوری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۵۲). با توجه به این معیارها، امثال و حکم منشور از یک‌سو دارای پیشینه تاریخی، لحن تعلیمی، شیوه بیانی نسبتاً ثابت و کارکرد آموزشی و اجتماعی است و از سوی دیگر، از رهگذر تداول عمومی و پذیرش فرهنگی، هویت مستقل خود را بعنوان یک ژانر تثبیت کرده است.

بنابراین، هرچند امثال و حکم با حکمت، کلمات قصار و افوریسیم در مؤلفه‌هایی همچون ایجاز، تعلیمی بودن و فشردگی معنا اشتراک دارد، تفاوت در منشأ شکلگیری، نسبت با گوینده، شیوه تداول و کارکرد اجتماعی، آن را به ژانری مستقل در حوزه ادبیات تعلیمی تبدیل میکند و همین تمایز، مبنای بررسی آن در پژوهش حاضر است.

کاربست چارچوب نظری در مطالعه امثال و حکم

با توجه به ویژگیهای امثال و حکم و تعاریف موجود از این نوشته‌ها و نیز طبق نظریه بزرگانی چون باختین، ژنت و تودوروف، میتوان امثال و حکم را در چارچوب نظری ژانر مورد تحلیل و بررسی قرار داد. طبق نظر باختین امثال از گونه گفتار/ولیه‌اند که در بستر ارتباطات فرهنگی حاصل شده و شکلی ثابت پذیرفته‌اند. طبق نظر تودوروف قواعد و الگوهای مشترکی در ساختار و کارکرد امثال و حکم وجود دارد که میتواند آنها را گونه ادبی قلمداد کند و از نظر ژنت ساختارهای بلاغی و زبانی تکرار شونده این موقعیت را برای امثال و حکم ایجاد میکند تا ژانر ویژه‌ای بشمار آیند (رک. باختین، ۱۳۹۵، ژنت، ۱۳۸۷؛ تودوروف، ۱۳۹۱). در ادامه برخی از ویژگیهای امثال را که تأیید میکند در زمره ژانر قرار میگیرند مورد بررسی قرار میدهم.

تحلیل عملی

امثال و حکم در زیر مجموعه ادبیات تعلیمی و در دسته‌بندی دیگر زیر مجموعه ادبیات عامه هستند و با توجه به داشتن برخی خصوصیات میتوانند در زمره انواع نوشته و یا گونه و ژانر قلمداد شوند. برخی از ویژگیهایی که سبب شده امثال و حکم را بتوان بعنوان ژانر در نظر گرفت عبارتند از: قدمت و پیشینه، داشتن لحن و روایت، ایجاز و فشردگی زبانی، قالب‌بندی و ثبات ساختاری، موسیقی کلام، تقارن لفظی و توازن ساختاری، تعمیم‌پذیری معنایی، کارکردهای گفتمانی و اجتماعی، تکرارپذیری و رواج گفتاری، استفاده از تصویر و تمثیل. در ادامه به بررسی برخی از این موارد میپردازیم.

داشتن قدمت و پیشینه:

طبق بررسیهای صورت گرفته پیشینه امثال و حکم به آثار دارای حکمت و پندنامه‌ها میرسد. نوشته‌های بجا مانده از تمدنهای باستانی مثل مصر، بین‌النهرین، ضرب‌المثل‌های اکدی و اصل سومری آنها و کتابهای عهد عتیق مثل کتاب امثال سلیمان، کلمات قصار با افوریسیم‌ها در آثار بقراط که بعدها در قرن هفدهم و هجدهم توسط لارشفوکو، پاسکال و لبرویر اوج میگیرد از نمونه‌های پند و ارز و حکمت بشمار می‌آیند. در ادبیات فارسی، سنگنوشته‌های شاهان ایرانی، پندنامه‌های اردشیر بابکان، پندنامه‌های انوشیروان و پندنامه‌های پهلوی مثل ایاتکار زربیران و پندنامه‌های مذهبی مثل کلمات قصار امام علی (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) کتابهای

تعلیمی مثل قابوسنامه، سیاستنامه، کیمیای سعادت، گلستان سعدی، کلیله و دمنه و برخی شطحیات عرفانی قرن چهارم و پنجم، دامنه گسترده‌ای است که کتابهای مربوط به پند و اندرز را نمایش میدهد. در همه این آثار تعداد زیادی جملات و ابیات دیده میشود که بصورت امثال و حکم درآمده‌اند (جوادی، ۱۳۸۴: ۶۴). میتوان گفت بین نقد ادبی و شرایط زمان و مکان و به اصطلاح دوران ارتباط است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۵) و امثال و حکم از این قانون مستثنی نیست و با داشتن قدمت و پیشینه تاریخی در پندنامه‌ها از انواع ادبی محسوب میشود. عبارت «لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی‌ادبان» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۶) عیناً از گلستان که یکی از متون مهم و ارزشمند کهن است نقل میشود.

داشتن لحن:

از شاخصه‌هایی که بیش از هر چیز در متن جلوه‌نمایی میکند و در تعیین ژانر نقش اساسی دارد تغییر لحن است؛ زیرا ابزار نگارش متن، زبان است و زبان بدون لحن فاقد معناست. این جستار را میتوان از دو زاویه بررسی کرد. ابتدا لحن و زبان هر شخصیت و دوم لحن و زبانی که در کل اثر حکمفرماست. این ویژگی‌ها با شاخصهایی مانند ادبیات عامیانه و یا فاخر، تکیه کلامها، اصطلاحات، آواها و ... قابل بررسی است (حیدری‌نوری خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۵۲). لحن را در لغت و اصطلاح اینگونه تعریف کرده‌اند: «در لغت به معنی آواز، آواز خوش و موزون و یا آهنگ و صوت است و در اصطلاح موسیقی، اجتماع اصواتی مطبوع را که با زیر و بمی خاص و ترتیبی معین در پس یکدیگر قرار گرفته باشد، لحن گویند (ملاح، ۱۳۶۳: ۱۸۴). در تعریف، «لحن شیوه پرداخت نویسنده به اثر است؛ بطوریکه خواننده آنرا حدس بزند. درست مثل لحن صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او با موضوع و مخاطبانش را نشان بدهد که مثلاً تحقیرآمیز، موقرانه، رسمی و یا صمیمی باشد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۲۳).

در ارزیابیها حالات روحی انسان را متأثر از سه عنصر کلیدی میدانند. عنصر منطق، عنصر احساس، عنصر هیجان. عنصر منطق بعنوان مکمل دو عنصر دیگر توانایی تفسیر و علتیابی رفتار آدمی را دارد و از طرفی تفاوت انسان با دیگر جانداران خرد و دانش اوست که با انجام اقدامات منطقی و ارائه گفتارهای منطقی بروز پیدا میکند. بطور کلی تمام حالت‌هایی که به عقلانیت و اصول عقلانی مربوط میشوند، در زیرمجموعه منطق قرار میگیرند و همچنین متونی که از لحنهای ناصحانه، امرانه، مؤدبانه، رسمی، استدلالی، اقناعی و ... استفاده کرده‌اند در این دسته‌بندی قرار میگیرند. و از نظر نوع ادبی، در نوع ادبی تعلیمی قرار دارند (حیدری‌نوری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۵۲). امثال و حکم از جمله متونی است که از لحن‌های ناصحانه، امرانه و گاه هشداردهنده استفاده کرده است و در دسته ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. وجود لحنهای گوناگون از شاخصه‌هایی است که به امثال و حکم اجازه میدهد تا در ژانر مستقلی قرارگیرند. برخی از مواردی که میتواند حامل لحنهای گوناگون باشد به این شرح است: دانایی بینایی است (۷۷۲)؛ آشی برات بیزم که یک وجب روغن رویش باشد (۴۲)؛ اسب پیشکش را دندان نمیشمرند (۶۶)؛ باغبان را وقت میوه گوشها کر میشود (۱۰۴)؛ تا به آب زنی شناگر نمیشوی (۱۸۸)؛ خود کرده را تدبیر نیست یا چاره نیست (۷۵۸)؛ بشنو باور مکن (۴۴۳).

داشتن شیوه:

سومین متغیر اصلی که در تبیین نوع ادبی نقش مؤثری دارد متغیر شیوه ارائه در متن ادبی است. شیوه ارائه در ادبیات موضوعی بنیادی است. افلاطون در کتاب جمهوری میگوید: «منظور ما از شیوه ارائه یک داستان این است که در آن گفته‌ها و شرح وقایع چگونه با یکدیگر مرتبط میشوند» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۱۳۴). از دید نشانه‌شناسی و

تئوری ادبی، شیوهٔ ارائه، قسمت بزرگی از بار انتقال مفهوم را در متن بر دوش دارد و قابلیت آن را دارد که لایه‌های معنایی غیر زبان را به متن بیفزاید و در واقع مجموعه‌ای از روشها است که پدیدآورندگان آثار ادبی از آن برای ارائه داستان به مخاطبان خود استفاده میکنند (حیدری‌نوری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۵۲).

کوتاهی:

شیوهٔ ارائه در اولین مشخصه برای امثال و حکم کوتاهی است. اکثر کتابهایی که در مورد امثال و حکم و ادبیات حکمی نوشته شده‌اند، به اصل ایجاز اتفاق نظر دارند؛ از نوشته‌های بجا مانده از مصر باستان و ضرب‌المثل‌های اکدی و اصل سومری گرفته تا کلمات قصار یا آفوریسما در آثار بقراط گویای اصل ایجاز در امثال و حکم هستند. (مختاری اردکانی، ۱۳۸۴: ۷). ایجاز نقطهٔ مقابل تطویل است و بطور کلی تغییر اندازهٔ ژانرها ممکن است از راه تطویل یا اختصار باشد. در روش اختصار یا ایجاز مؤلف با حذف برخی ویژگیها و یا مختصر آوردن توصیفات و ... نوع ادبی تازه‌ای را بوجود می‌آورد؛ مانند قطعه که بریده‌ای از قصیده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۱۲). داستانهای مینیمال را هم میتوان شکل موجز شدهٔ داستان کوتاه دانست. تلمیحات، اشارات داستانی و نیز گزینه‌گوییها در این شمارند (رک فولادی و فراهانی، ۱۳۹۹: ۲۲۶-۱۸۹). مهمترین ویژگی امثال و حکم کوتاهی و ایجاز آن است که گاه یک عبارت کوتاه کار تشریح مطلبی بلند را در کمال ایجاز انجام میدهد. بعنوان مثال: «بز دل» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۲۳) در عین کوتاهی مفاهیم بسیاری را به ذهن مخاطب انتقال میدهد.

تمثیل:

تمثیل یا الگوری، «روایتی است که در آن عناصر و عوامل و اعمال و لغات و گاهی زمینهٔ اثر تنها بخاطر خود و در معنی خود بکار نمیروند. بعبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگری را ممثّل میکنند. تمثیل به یک لحاظ یک نوع ادبی نیست؛ بلکه در حقیقت شگرد و شیوه است و میتوان آن را در هر نوع یا شکل ادبی دیگری بکار گرفت. منتها معمولاً به اثری که تماماً به شیوهٔ تمثیلی نوشته شده است به چشم یک نوع ادبی نگریسته، ادب تمثیلی اطلاق میکنند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۱). اما شیوهٔ ارائه در حکم، برخلاف مثل، روایی نیست و به دلیل صریح بودن خطابی است. در این شیوه خواننده بطور مستقیم مورد خطاب قرار میگیرد و زبان مؤلف اول شخص و زبان خواننده دوم شخص است. نویسنده از روی عمد و مستقیماً میخواهد خواننده را مورد خطاب قرار دهد تا مفهوم و مضمونی که در نظر دارد با خواننده در میان بگذارد. این شیوه در ادبیات ایران سابقهٔ دیرینه دارد و برای بیان مسائل آموزش حکمت و خرد و ... استفاده میشده است. کارکرد اصلی این روش ارائه، برای آثاری است که در نوع ادبی تعلیمی تألیف شده‌اند. اغلب آثاری که از این شیوه برای ارائه مطالب استفاده میکنند در نوع ادبی تعلیمی دسته‌بندی میشوند (رک. حیدری‌نوری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۲۹). در امثال و حکم عموماً از تصاویر استعاری، تمثیلی و یا تصویری استفاده میشود. استفاده از تصاویر حیوانات، طبیعت و یا عناصر سادهٔ زندگی روزمره انتقال آسان مفاهیم پیچیده اجتماعی و فرهنگی را ممکن میسازد و درک آن برای عموم آسان است. بعنوان نمونه «حساب بزگر را در آغل میکنند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۴)؛ بیانگر داستانی است که در آن از تصویر حیوانات بهره گرفته است.

روایت:

سومین مشخصهٔ هنر سازه‌های خاص اعم از روایت و غیرروایت است. شیوهٔ روایی یکی از شیوه‌های ارائه است. روایت بمعنی «بازگویی اموری است که بلحاظ مکانی و زمانی از ما فاصله دارند. گوینده حاضر و ظاهراً به مخاطب و قصه نزدیک است؛ اما رخدادها غایب و دورند» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۶۸). شیوهٔ ارائه در امثال و حکم

بدلیل قصه‌های عامیانه و وجود تمثیلهای فراوان بیشتر بشکل روایت است که در رده ادبیات تعلیمی قرار میگیرند (حیدری‌نوری و خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۲۹). اما در حکم و بعضی مثل‌ها همانطور که در مطلب پیش صحبت شد به شکل غیرروایت هم ممکن است. در مثل «حصیر است و محمد نصیر» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۲) روایت بگونه‌ای موجز و در عین حال قابل فهم برای مخاطب بکار گرفته شده است. همچنین به این موارد در این صفحات هم میتوان اشاره کرد: هرچه ریشتم پنبه شد (۱۹۲۳)؛ مال او روغن قاز دارد (۱۳۹۰)؛ ماهی را در دریا میفروشد (۱۳۹۵)؛ کاشکی را کاشتند سبز نشد (۱۱۸۵) جوجه را در پاییز می‌شمرند (۵۹۱).

قابلمندی و ساختار ثابت:

امثال و حکم، عموماً شکل و ساختاری ثابت دارند؛ بطوریکه معمولاً با یک شکل ثابت در گفتار عموم مردم ظاهر میشوند؛ تا جاییکه این ثبات ساختاری سبب میشود هرکس با شنیدن آن بداند که این یک مثل است و موقعیت استفاده از آن برای عموم مردم ساده‌تر شود. بعنوان مثال عبارت «کج دار و مریز» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۹۵). صرفاً به همین شکل مطرح میشود و ساختار آن ثابت است و همین ثبات باعث میشود هر مخاطبی آن را بعنوان مثل بشناسد.

کارکرد گفتمانی و اجتماعی:

یکی از مهمترین کارکردهای امثال که میتواند آنها را در زمره ژانرهای ادبی قرار دهد کارکردهای اجتماعی اینگونه است. این نوشته‌ها عموماً برای داوری و قضاوت بکار میروند و در موقعیتهایی اینچنین کاربرد دارند. گاه نیز برای اقناع مخاطب از یک ضرب‌المثل استفاده میشود. علاوه بر این اهدافی چون تشریح یک موضوع و یا استدلال و نتیجه‌گیری نیز میتواند از طریق این گزینگیوها انجام شود. گاه یک ضرب‌المثل کوتاه جای ساعتها صحبت یا گفته را میگیرد. «آترا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟» این ویژگی امثال از برجسته‌ترین شاخصه‌هایی است که امکان میدهد از آنها به مثابه ژانر سخن بگوییم. برخی از نمونه‌های اینگونه امثال عبارتند از: شورش را درآوردن (۱۰۳۴)؛ گورم کجا بود کفنم باشد (۱۳۲۹)؛ ماه از کدام طرف درآمده (۱۳۹۴)؛ نماز جعفر طیار خواندن (۱۸۳۲)؛ برگزیده‌ها صلوات (۴۲۶)؛ پیشانی! مرا کجا مینشانی؟ (۵۲۳).

هنر‌سازهای امثال و حکم:

۱-۶-۳ ایجاز: طبق بررسیهایی که به لحاظ آماری در چهار کتاب دهخدا صورت گرفت؛ اولین هنر‌ساز که منجر به زیبایی بیان و تأثیرگذاری کلام میشود اصل ایجاز و فشرده‌گی در زبان است. صورت‌گرایان روسی آن را یک شیوه قانع‌کننده میدانند که بتواند با کمترین واژگان بیشترین اندیشه را انتقال دهد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴). شمس قیس در المعجم چنین ارائه داده است: «ایجاز لفظ اندک بود و معنی بسیار» (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸: ۳۷۷). در امثال و حکم مهمترین هنر‌ساز در درجه اول ایجاز است و بهتر است گفته شود امثال و حکم یعنی فشرده‌گی. نمونه‌هایی از این دست امثال عبارتند از:

بز دل (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۲۳).

پیر نابالغ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۳۱).

تیشه بر ریشه خود زدن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۱).

مگر سر گردنه است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۲۷).

لنگ و لوک (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۷۰).

ماستمالی کردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۸).

کیوتر حرم (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۹۱).

نگو نشنو (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۳۱).

مثل بلور (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۴۰۸).

کج دار و مریز (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۹۵).

کنایه: دومین هنر سازه‌ای که در امثال و حکم بعد از ایجاز از بسامد بالایی برخوردار است. کنایه است. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد و به شکلی که بتوان از معنی نزدیک به معنی دور رسید و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر باشند (همایی، ۱۳۷۳: ۲۵۶). باتوجه به محاسبه آماری این نتیجه حاصل شد که در حکمتها در مرتبه اول هنر سازه کنایه و در امثال، اول هنر سازظ تمثیل و بعد آرایه کنایه بچشم میخورد.

بهشت به سرزنشش نیارزد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۷۹).

تیشه بر ریشه خود زدن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۱).

تخم دو زرده میکنند؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۴۳).

پیراهن قبا کردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۳۰).

جهان گشتن به از جهان خوردن است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۰۲).

بخشش از بزرگترهاست و گناه از کوچکتر (دهخدا، ۱۳۶۳: ۳۹۴).

جان خوش است یا جان شیرین خوش است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۶).

حرف اول اول است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۲).

حساب حساب است کاکا برادر (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۴).

حیا در چشم است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۰۴).

خانه پر شیشه را سنگی بس است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۱۳).

دانا هم داند و هم پرسد نادان نه داند و نه پرسد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۷۲).

عقلت را عوض کن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۰۸).

کارد از گوشت گذاشتن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۷۵).

کار دنیا تمامی ندارد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۷۶).

گدا به گدا رحمت به خدا (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۶۹).

گرگ در لباس میش (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۰۱).

لقمه به اندازه دهانت بردار (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۶).

مادر که نیست با زن پدر باید ساخت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۲).

نداری عیب نیست (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۰۶).

هر تجربه‌ای عقلی زیاد کند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۱۱).

تمثیل: باتوجه به محاسبات آماری، سومین هنر سازه که بسامد بالایی در امثال و حکم دارد، تمثیل است:

آشی برات بپزم که یک وجب روغن رویش باشد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۲).

تا به آب زنی شناگر نمیشوی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۸).

- جل بر گاو بستن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۸۵).
- چاهکن ته چاه است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۰۶).
- چاه از کوه آب میخورد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۰۶).
- چشم چشم را نمیبیند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۱۳).
- حصیر است و محمد نصیر (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۲).
- حساب بز گر را در آغل میکنند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۴).
- خاله سوسکه به بچه‌اش میگوید قربان دست و پای بلوریت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۱۱).
- درد کوه را آب میکند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۸۸).
- شورش را در آوردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۳۴).
- عقربزه را کرفس دادن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۰۸).
- فیلش یاد هندوستان کرده (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۵۱).
- کارد از گوشت گذشتن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۷۵).
- کله گنجشک خورده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۳۲).
- گاو پیشانی سفید است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۶۳).
- گوش شیطان کر (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۳۳).
- مادر را دل میسوزد دایه را دامن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۳).
- ماستمالی کردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۸).
- نماز جعفر طیار خواندن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۳۲).
- وفای سگ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۹۰).
- هر چه ریشتم پنبه شد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۲۳).
- توازنهای موسیقی:** بطور کلی، روش تسجیع، روش تجنیس و روش تکرار در موسیقی کلام نقش بسزایی دارند و با توجه به مقایسه‌های آماری چهارمین هنر سازه از لحاظ بسامد در امثال و حکم هستند.
- ۱-۴-۳ روش تسجیع:
- پیشانی! مرا کجا مینشانی؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۲۲). سجع متوازی: (مینشانی، پیشانی).
- جوینده یابنده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۹۳). سجع متوازی: (جوینده، یابنده)
- رایگان گران نیست (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۶۲). سجع مطرف: (رایگان و گران)
- گوش عزیز است و گوشواره هم عزیز است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۳۳). سجع اشتقاق: (گوش و گوشواره).
- مستی و راستی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۰۹). سجع متوازی: (مستی، راستی)
- نامش کلان دهش ویران (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۸۷). سجع متوازی: (ویران، کلان)
- میان دعوا حلوا خیر نمیکنند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۶۵). سجع متوازی: (دعوا، حلوا)
- حرف درست و زبان سست (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۳). سجع مطرف: (درست و سست)
- نان و دندان (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۹۲). سجع مطرف (نان، دندان)
- نو که بیاد به بازار کهنه میشه دلآزار (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۴۱). سجع مطرف (بازار، دلآزار)
- تنبل برو به سایه- سایه خودش میایه (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۵۲). سجع مطرف: (سایه، میایه)

۳-۴-۴-۲ روش تجنیس:

- برکت در حرکت است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۴). جناس مضارع (حرکت و برکت)
- جان دهد بنده چون دهی نانش (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۷). جناس مضارع: (جان و نان).
- حرفهای مفت کفشهای جفت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۳). جناس مضارع (جفت، مفت)
- حصیر است و محمد نصیر (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۶). جناس مضارع: (حصیر، نصیر)
- حساب که پاک است از محاسبه چه پاک است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۵). جناس مضارع (پاک، پاک)
- جناس اشتقاق (حساب، محاسبه)
- مزن فال بد کاورد حال بد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۰۷). جناس مضارع (فال، حال)
- جان دهد بنده چون دهی نانش (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۷). جناس اشتقاق (دامنه؛ دامان).
- روز نو و روزی نو (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۷۸). جناس زائد (روز، روزی)
- کاشکی را کاشتند سبز نشد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۸۵). جناس اشتقاق: (کاشکی و کاشتند)
- گوش عزیز است گوشواره هم عزیز است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۳۳). جناس اشتقاق: (گوش و گوشواره).
- وقتی که جیک‌جیک مستانه‌ات بود فکر زمستان‌ت نبود (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۹۳). جناس زائد (مستانه‌ت، زمستان‌ت)
- هرجا آتش است کل فراش است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۹۱)
- ۳-۴-۴-۳ روش تکرار:
- تکرار واژه:
- تو یکی من یکی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۶۸). تکرار (یکی).
- حرف اول اول است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۹۲). (تکرار اول)
- با حلوا حلوا دهن شیرین نمیشود (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۰۲). (تکرار حلوا)
- خدا یکی یار یکی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۲۲). تکرار (یکی)
- روز نو و روزی نو (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۷۸).. (تکرار تقریباً کامل)
- نور علی نور (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۳۹). تکرار (نور).
- تکرار صامت:
- خار است نخست بار خرما (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۰۶). (واج‌آرایی حرف خ)
- دندان که درد میکند باید کشید (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۷۲). (واج‌آرایی حرف ک)
- شوخی شوخی آخرش جدی میشود (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۳۳). (واج‌آرایی (ش)
- کار را که کرد آنکه تمام کرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۷۸). (واج‌آرایی (ک)
- نی به نوک دماغش نمیرسد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۶۸). (واج‌آرایی (ن)
- تشخیص: ثواب راه به خانه صاحب خود میرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۷۴).
- چشمهایش آلبالو گیلان میچیند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۱۶).
- خون سیاهش بجوش آمده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۶۴).
- خیر در خانه صاحبش را میشناسد (یا) خیر راه بدر خانه صاحب خود میرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۶۷). (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۶۷).

- درد کوه را آب میکند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۸۸).
- در دنیا را نبسته‌اند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۸۹).
- در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۸۹).
- کارد دسته خود را نبرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۷۶).
- گذر پوست به دباغخانه است. (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۰).
- مار افسون بردار نیست (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۴).
- مزه لوطی خاک است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۰۷).
- ۶-۳-۶ روایت: بیشتر مثل‌های موجود در امثال و حکم به شیوه روایت بیان میشوند:
- دانه دانه است غله در انبار (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۷۳).
- دروغگو خانه‌اش سوخت کسی باور نکرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۹۹).
- روده بزرگه روده کوچیکه را خورد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۷۶).
- علف به دهان بزی شیرین می‌آید (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۰۹).
- کرم سرکه طعم غسل نداند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۰۰).
- گرگ و گوسفند از یک جا آب می‌خورند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۰۲).
- لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی‌ادبان (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۶).
- مادر را دل سوزد دایه را دامن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۸۳).

وزن عامیانه:

- شهر فرنگ است از همه رنگ است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۴۱).
- کشمشک آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۹).
- معما چو حل گشت آسان شود. (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۱۸).
- میخواهد از جوی بگذرد پایش هم تر نشود (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۷۵).
- نان را نمی‌چوند دهن آدمی بگذارند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۹۱).
- نه نه نه نه پستان - پستان برود گورستان (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۵۷).
- کرم درخت از خود درخت است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۰۰).

سؤال:

- تخم دو زرده میکنند؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۴۳).
- کار را که کرد؟ آنکه تمام کرد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۷۸).
- مگر از روستا آمده‌ای؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۲۴).
- مگر ترکی؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۲۵).
- مگر گرت می‌خارد؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۲۸).
- من برای تو، تو برای کی؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۳۹).

اغراق:

چشم چشم را نمی‌بیند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۱۳).
اگر به دریا برود خشک میشود (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۳).
وقت سر خاریدن نداشت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۹۱).
هرچه خاک اوست عمر تو باشد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۱۹).

حسن تعلیل:

حسن تعلیل آن است که برای مطلبی که در سخن آورده شده است، علتی شاعرانه و نه علمی ذکر شود که با آن مطلب مناسبت لطیف و شاعرانه داشته باشد و حقیقی می‌باشد و ادعایی باشد (همایی، ۱۳۷۳: ۲۶۰).
تا به آب نرنی شناگر نمیشوی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۲۸).
تا تو این جاه و جای را بینی به خدا اگر خدای بینی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۳۱).
تا صدف قانع نشد پر در نشد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۳۶).

مجاز:

بغداد خراب است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۴۷).
پایش لب گور است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۹۹).
تا نفس هست امید هست (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۳۹). نفس: مجاز از زنده بودن
تا هستم به ریش تو بستم (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۴۰). ریش: مجاز از کل بدن
جهان گشتن به از جهان خوردن است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۰۲).



نمودار بسامد هنر سازه‌ها در امثال و حکم

در شرح نمودار فوق لازم به ذکر است که جامعه پژوهش شامل چهار مجموعه معتبر امثال و حکم منظوم فارسی، با مجموع حدود دو هزار صفحه، است که پس از مطالعه کامل این منابع، تعداد ۵۰۰ مثل و حکم را که قابلیت بررسی از منظر ویژگیهای ژانری و هنر سازه‌های ادبی داشتند، استخراج و کدگذاری شده است. در فرایند تحلیل،

هر مثل از نظر مؤلفه‌های ژانری و هنرسازه‌های ادبی بررسی شده و وجود یا عدم وجود هر هنرسازه در آن ثبت شده است. سپس، بسامد هر هنرسازه از طریق شمارش تعداد موارد وقوع آن در مجموعه ۵۰۰ مثل محاسبه و نتایج به‌صورت فراوانی و درصد گزارش شد. بنابراین، مبنای تحلیل آماری پژوهش، کل ۵۰۰ مثل بررسی‌شده است. از این‌رو، یافته‌های پژوهش ناظر بر منابع و نمونه‌های بررسی‌شده است و تعمیم آن به همه امثال و حکم فارسی نیازمند بررسی منابع گسترده‌تر و پژوهشهای تکمیلی خواهد بود.

جدول مقایسه ویژگیهای امثال و حکم با سایر ژانرهای مشابه

مؤلفه	امثال و حکم	افوریسم	کلمات قصار	حکمت
منشأ	حاصل تجربه و خرد جمعی؛ گاه با منشأ فردیکه در تداول عمومی تثبیت شده است.	حاصل آفرینش و تامل فردی نویسنده	سخنان کوتاه شخصیت‌های شناخته شده	حاصل اندیشه و خرد فردی
انتساب	غالباً بدون انتساب قطعی یا با انتساب کمرنگ	دارای مؤلف مشخص	دارای گوینده مشخص	دارای گوینده مشخص
شیوه انتقال	بیشتر شفاهی و سپس مکتوب	انتشار در آثار ادبی	نقل در متون و آثار	عمدتاً مکتوب
کارکرد	انتقال تجربه، آموزش، اقناع، نقد اجتماعی	بیان اندیشه، نقد و نظر	اتدرز و انتقال تجربه	تعلیم اخلاقی و فلسفی
ویژگی سبکی	ایجاز، کنایه، تمثیل، روایت، موسیقی کلام	ایجاز، غافلگیری و خلاقیت زبانی	ایجاز و حکمت‌آموزی	ایجاز و استدلال
معیار ماندگاری	رواج و تداول در میان مردم	ارزش هنری و ادبی اثر	اعتبار گوینده	اعتبار اندیشه و گوینده

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی و مطالعه چهار جلد کتاب امثال و حکم دهخدا این دستاورد حاصل شد که امثال و حکم با داشتن شاخصه‌های مختلفی ویژگیهای لازم ژانر شدن را دارند. از جمله ویژگیهای لازم برای ژانر شدن داشتن پیشینه و قدمت است. بسیاری از امثال و حکم متداول در بین مردم برگرفته از آثار حکمی و یا ادبی کهن فارسی و حکمت‌های پیشین است و این شاخصه بوضوح در بین امثال و حکم جمع‌آوری شده توسط دهخدا مشاهده میشود. داشتن لحن و شیوه از دیگر ویژگیهای ژانر است. امثال و حکم عموماً از لحن‌های آمرانه، ناصحانه، هشداردهنده و گاه خبری تأثیر عمیقی بر مخاطب میگذارند و از شیوه‌هایی چون ایجاز و کوتاهی، روایت‌مداری و تمثیل و حکایت بهره میگیرند و از این جهت شاخصه‌های ژانر را دارند. ساختارهای ثابت از دیگر ویژگیهای امثال و حکم است که با این ویژگی هر شنونده‌ای به مثل بودن این گونه‌ها پی میبرد. افراد امثال را همواره به یک

شکل بیان میکنند و این ویژگی از شاخصه‌های برجسته امثال و حکم است. داشتن کارکردهای اجتماعی از دیگر عوامل مؤثر در ژانر شدن است. کارکرد اجتماعی و گفتمانی امثال و حکم و کاربرد آنها در موقعیتهای مختلف برای رساندن پیامهای گوناگون متناسب با باورها و روابط اجتماعی گوناگون نیز در نزدیکی اینگونه ادبی به ژانر شدن مؤثر است.

علاوه بر موارد گفته شده، در انواع ادبی میتوان به نقش هنر سازه‌ها هم اشاره کرد. هنر سازه (در برابر *prieme* روسی و *device* انگلیسی) به مجموعه‌ای از فنون بلاغی گفته میشود که از عوامل زیباشناسی آثار بشمار میروند. در بررسی هنر سازه‌های امثال و حکم، از مجموع محاسبات (داده‌های نمودار منطبق بر ۵۰۰ مورد از امثال و حکم مورد بررسی) این نتایج دریافت شد که هنر سازه‌های مشترکی که بسامد بالایی در این نوع ادبی دارند؛ عبارتند از کنایه، تمثیل، موسیقی لفظی، تشخیص و روایت. کنایه بیشترین بسامد را دارد و از نظر روایت کمترین موارد مشاهده شده است. تمثیل، موسیقی لفظی و تشخیص به ترتیب در ردیف‌های بعدی قرار میگیرند. عموماً تمثیلهای فرصت را برای تشخیص نیز فراهم میکنند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت هر سه نویسنده انجام شده است. انتخاب موضوع، مطالعه امثال و حکم، فیشبرداری و سپس تحلیل امثال براساس مبانی نظری و ویرایش نهایی با مشارکت نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی

این پژوهش با حمایت بنیاد ملی علم ایران (INSF) انجام شده است.

تعارض منافع

«نویسندگان این مقاله تصدیق مینمایند که این پژوهش پیش از این در هیچ نشریه داخلی یا خارجی منتشر نشده است و این اثر حاصل فعالیتهای پژوهشی خودشان میباشد. همچنین، نویسندگان نسبت به انتشار آن رضایت کامل دارند. در انجام این تحقیق، تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت شده و هیچگونه سرقت علمی یا تخلف پژوهشی صورت نگرفته است. مسئولیت اعلام هرگونه تعارض منافع بر عهده نویسنده مسئول میباشد.»

REFERENCES

Books

- Anvari, Hassan, 2003. *Feshordeh-ye Sokhan Dictionary*. 2nd ed. Tehran: Sokhan.
- Bahmanyar Kermani, Ahmad, 2002. *Dastan-Nameh-ye Bahmanyari* (The Book of Tales by Bahmanyar). 3rd ed. Tehran: University of Tehran Press.
- Bakhtin, Mikhail, 2016. *Speech Genres and Other Late Essays*. Translated by Mohammad Nabavi. Tehran: Nashr-e Ney.
- Dad, Sima, 1992. *Dictionary of Literary Terms: A Comparative and Explanatory Glossary of Persian and European Literary Concepts and Terms*. Tehran: Morvarid.
- Dekhoda, Ali-Akbar, 1966. *Loghat-Nameh-ye Farsi* (Persian Dictionary). Tehran: University of Tehran Press.
- Dekhoda, Ali-Akbar, 1984. *Amsal-o Hekam* (Proverbs and Wisdom). 4th ed. Tehran: Sepehr Press.

- Dubrow, Heather, 2010. *Genre*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publishing.
- Frow, John, 2012. *Genre*. Translated by Leila Mirsafian. Isfahan: Konkāsh.
- Genette, Gérard, 2012. *Introduction to Intertextuality*. Translated by Fattah Mohammadi. Tehran: Howz-e Nogreh.
- Homayi, Jalal-al-Din, 1994. *Rhetoric and Literary Devices*. 10th ed. Tehran: Setareh Printing House.
- Javadi, Hassan, 2005. *A History of Satire in Persian Literature*. Tehran: Karvan Publications.
- Mirsadeghi, Jamal, 1998. *Elements of Story*. Tehran: Sokhan Publications
- Mokhtari Ardakani, Mohammad-Ali, 2005. *A Comparison of Witty Aphorisms in Persian and English*. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman Press.
- Molla, Hossein-Ali, 1984. *Hafez and Music*. Tehran: Hirmand Publications.
- Plato, 1974. *The Republic*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Tehran: Ibn-Sina Publications.
- ❏ Qays Razi, Shams al-Din Muhammad, 1959. *Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ash'ar al-Ajam*. Edited by M. Qazvini & M. Razavi. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press.
- Qays Razi, Shams al-Din Muhammad, 1990. *Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ash'ar al-Ajam*. Edited by Naser al-Din Shah-Hosseini. Tehran.
- Shafiei-Kadkani, Mohammad-Reza, 1989. *Music of Poetry*. Tehran: Sokhan.
- Shafiei-Kadkani, Mohammad-Reza, 2012. *The Resurrection of Words*. 2nd ed. Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirus, 1998. *A New Look at Badi'*. 9th ed. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, Sirus, 2004. *A New Look at Badi'*. 14th ed. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, Sirus, 2006. *Literary Criticism*. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Sirus, 2020. *Literary Criticism*. 1st ed. Tehran: Chāpkhāneh-ye Taghvīm.
- Shamisa, Sirus, 2021. *Expression and Semantics*. 5th ed. Tehran: Mitra.
- Sharifi, Farajollah, 2002. *Selected and Commentary on Dekhoda's Amsal-o Hekam*. 2nd ed. Tehran: Hirmand.
- Talebian, Yahya, 2012. *Caricature in the Scope of Persian Literature*. 1st ed. Tehran: Fasl-e Panjom.
- Todorov, Tzvetan, 2008. *Literary Theory*. Translated by Kianoush Hamidi. Tehran: Markaz Publishing.
- Toolan, Michael J., 2004. *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Translated by Abolfazl Horri. Tehran: Farabi Cinema Foundation
- Zarrinkoub, Abdolhossein, 1990. *Aristotle and the Poetics*. Tehran: Amirkabir Publications.

Articles

- Bahmanyar Kermani, Ahmad, 1949. "Proverb (Masal)". *Yaghma Magazine*, Vol. 2, No. 1, pp. 3-6.
- Bayat, Saeid-Reza, 2005. "Correction of Some Sources and References of Amsal-o Hekam". *Adabestan-e Farhang-o Honar*, No. 38, pp. 51-68.
- Fooladi, Alireza & Farahani, Roghayeh, 2020. "Methods and Motivations for the Transformation of Literary Genres". *Kavoshnameh Scientific Journal*, No. 47, pp. 189-226.
- Heidari Nouri, Reza & Khorasani, Saemeh, 2019. "Investigating the Influential Factors in Determining Literary Genre". *Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar-e Adab)*, No. 3 (Serial No. 45), pp. 129-152.
- Negahdari, Hamed, 2017. "Analysis of the Infrastructure of Dehkhoda's Amsal-o Hekam Based on Anecdotes". *International Conference on Literature and Linguistics*, Vol. 2.
- Taslimi Jahromi, Fatemeh & Talebian, Yahya, 2010. "A Study of the Relationship Between Amsal-o Hekam and Caricatures". *Pajouhi-ye Adab-e Farsi (Adab-o Zaban)*, New Series, No. 27 (Serial No. 24), pp. 227-250.
- Webster, Roger, 2004. "Narrative and Language". Translated by Farzaneh Taheri. *Adabiat-e Dastani*, Vol. 11, No. 82.
- Zolfaghari, Hassan, 2005. "In Memory of Friends (Ali-Akbar Dehkhoda)". *Roshd-e Amozesh-e Zaban-o Adab-e Farsi*, No. 76, pp. 10-15

فهرست منابع فارسی

کتابها

- افلاطون، ۱۳۵۳. «جمهوری». ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- انوری، حسن. ۱۳۸۲. «فرهنگ فشرده سخن». چ ۲. تهران: سخن.
- باختین، میخائیل، ۱۳۹۵. «جستارهایی در باب ژانرهای گفتاری و دیگر نوشته‌ها». ترجمه: محمد نبوی. تهران: نشر نی.
- بهمنیار کرمانی، احمد. ۱۳۸۱. «داستان‌نامه بهمیناری». چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- تودوروف، تزوتان ۱۳۸۷. «نظریه ادبی متن‌گرا». ترجمه: کیانوش حمیدی. تهران: مرکز.
- تولان مایکل جی. ۱۳۸۳. «درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت». ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- جوادی، حسن. ۱۳۸۴. «تاریخ طنز در ادبیات فارسی». تهران: انتشارات کاروان.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). «فرهنگ اصطلاحات ادبی» (واژه‌نامه‌ی مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه‌ی تطبیقی و توضیحی) تهران: مروارید.
- دوبر هدر. ۱۳۸۹. «ژانر(نوع ادبی)». ترجمه فرزانة طاهری، تهران: انتشارات مرکز.

- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۶۳. «امثال و حکم». چ ۴. تهران: چاپخانه‌ی سپهر.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۴۵. «لغت‌نامه‌ی فارسی». تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. «ارسطو و فن شعر». تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ژنت، ژرار. ۱۳۹۱. مقدمه‌ای بر میان‌متنیت. ترجمه: فتاح محمدی. تهران: حوض نقره.
- شریفی، فرج الله. ۱۳۸۱. «گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا». چ ۲. تهران: هیرمند.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۸. «موسیقی شعر». تهران: سخن.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۱. «رستاخیز کلمات». چ ۲ (متن گسترش‌یافته و تجدیدنظرشده)، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶. «نگاهی تازه به بدیع». چ ۹. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. «نگاهی تازه به بدیع». چ ۱۴. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۵. «نقد ادبی». تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۹. «نقد ادبی». چ ۱. تهران: چاپخانه تقویم.
- شمیسا، سیروس. ۱۴۰۰. «بیان و معانی». چ ۵. تهران: میترا.
- طالبیان، یحیی (۱۳۹۱). کاریکلماتور در گستره ادبیات فارسی. چ ۱: تهران: فصل پنجم.
- فرو، جان. ۱۳۹۱. «ژانر». ترجمه‌ی لایلا میرصفیان. اصفهان: کنکاش.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۳۸ «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی با مقابله مدرس رضوی، چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۹ «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، به کوشش ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. ۱۳۸۴. «مقایسه و مقابله کلمات قصار طنزآمیز در فارسی و انگلیسی»، کرمان: انتشارات شهید باهنر کرمان.
- ملاح، حسین علی. ۱۳۶۳. «حافظ و موسیقی»، تهران: انتشارات هیرمند.
- میرصادقی. جمال. ۱۳۷۶. «عناصر داستان»، تهران: انتشارات سخن.
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۷۳. «فنون بلاغت و صناعات ادبی». چ ۱۰. تهران: چاپخانه‌ی ستاره.

مقاله‌ها:

- بیات، سعیدرضا. ۱۳۸۴. «تصحیح بعضی از منابع و مآخذ امثال و حکم»، ادبستان فرهنگ و هنر. ش ۳۸. ص ۵۱-۶۸.

بهمنیار کرمانی، احمد. ۱۳۲۸، مثل، مجله‌ی یغما، سال دوم، شماره ۱ (فروردین ماه) صص ۳-۶.

تسلیم جهرمی فاطمه، یحیی طالبیان. ۱۳۸۹. « بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها»، نشر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان).

تسلیمی، جهرمی، فاطمه و طالبیان، یحیی. ۱۳۸۹. « بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها»، پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان). دوره جدید، ش ۲۷ (پیاپی ۲۴)، ۲۲۷-۲۵۰.

حیدری‌نوری، رضا و خراسانی، صائمه. ۱۳۹۸. «بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی (ژانر)». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ش ۳ (پیاپی ۴۵)، ۱۲۹-۱۵۲.

ذوالفقاری، حسن. ۱۳۸۴. «یاد یاران (علی اکبر دهخدا)». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۷۶، صص ۱۰-۱۵.

فولادی، علیرضا و فراهانی، رقیه. ۱۳۹۹. «روش‌ها و انگیزه‌های تحوّل انواع ادبی». فصلنامه علمی کاوش‌نامه. ش ۴۷، صص ۱۸۹-۲۲۶.

نگهداری، حامد. ۱۳۹۶. «تحلیل زیرساخت امثال و حکم دهخدا بر مبنای حکایات». کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی. دوره‌ی برگزاری: ۲.

ویستر، راجر. ۱۳۸۳. «روایت و زبان». ترجمه فرزانه طاهری، مجله ادبیات داستانی، سال یازدهم. ش ۸۲. مرداد و شهریور.

معرفی نویسندگان

ساغر سلمانی‌نژاد مهرآبادی: دانشیار گروه زبانهای خارجه و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران.

(مسئول: نویسنده (Email: salmaninejad@kntu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6479-5303)

علیرضا فولادی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: fouladi@kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1689-1007)

فاطمه پوررضایی: دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فارس، واحد آباده، آباده، ایران.

(Email: <mailto:fpr7940@gmail.com>)

(ORCID: 0009-0005-7758-4424)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Saghar Salmaninejad Mehrabadi: Associate Professor, Department of Foreign Languages and Persian Literature, Khajeh Nasiruddin Toosi University of Technology, Tehran, Iran

(Email: salmaninejad@kntu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-6479-5303)

Alireza Fouladi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

(Email: fouladi@kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1689-1007)

Fatemeh Pourrezaei: Master's degree in Persian Language and Literature, Fars University, Abadeh Branch, Abadeh, Iran

(Email: <mailto:fpr7940@gmail.com>)

(ORCID: 0009-0005-7758-4424)